

در حاشیه مسائل بزرگ

سعی دو چیز می‌شکند نرخ شعر را:
تصدیق بی وقوف و
سکوت وقوف دار

یکی از مأموران عالی‌مقام ایرانی، در سفری سه‌وسی‌روزه در دریا، بصوب مأموریت تازه‌ی خویش، بر فراز عرشه‌ی کشتی، با یکی از رایزنان بزرگ فنی خارجی که پس از دو سال اقامت در ایران، مایوس و ناکام بمیهن خود بازمی‌گشته است، آشنا می‌شود. مستشار مزبور از مشکلات کار و موانع پیشرفت و اجرای طرحهای مستشاران خارجی در ایران، شکوه می‌کند. مأمور ایرانی، در برابر این شکوه‌ها، به رایزن ناکام، اظهار می‌دارد:

«از شما سؤالی دارم که نمی‌خواهم، هم‌اکنون آنرا بمن پاسخ دهید. فقط سؤالم را بشنوید. با فرصت کافی درباره‌ی آن بیندیشید. آنگاه در اوایلین روز سفر، بدان پاسخ دهید. - شما چرا در اجرای طرحها و تحقق کارهایتان در ایران، توفیق نیافتید؟!»

روز موعود فرامی‌رسد. و مستشار کردان، پس از تأملی سی و سه روزه اظهار می‌دارد:-

«علت شکست من در ایران، تنها این بود که من هیچگاه نتوانستم موافقان و مخالفان خود را بشناسم، هر گاه نظری اظهار می‌کردم، عموماً آشکارا مورد تصدیق و تحسین قرار می‌گرفتم؛ و احياناً تنها دسته‌ای سکوت اختیار می‌کردند. هیچکس به‌صراحت از نظر من انتقاد نمی‌کرد. من نیز این وضع را حمل بر موافقت عمومی می‌کردم، و تمام محاسبات خود را، بر اساس این «موافقت موهوم همگان» بنا می‌نهادم. تنها در عمل، اندک اندک، درمی‌یافتم که غالباً با نظر من روی موافق نشان نمی‌دهند، و به‌بهانه‌های مختلف از انجام کارها و تهیه‌ی وسایلم، سرباز می‌زنند.»

این تجربه ، متأسفانه زیاد دور ازحقیقت نیست. بسیاری از هموطنان ما ، از انتقاد آشکار وبه‌موقع درجمع ، بویژه رودرروی شخص صاحب‌نظر زورمند ، بنا برعلی که ریشه‌های تاریخی واجتماعی دارد ، وخود درخور تحقیق عمیق است ، پرهیزی‌کنند. لیکن دراجتماعات غیرمؤثر ، درتنهایی ودرخلاء ، درپشت سرحریف ، به‌غیبت وعیبجویی مبادرت می‌ورزند . انتقاد آشکار وخالی اذ دشمنکامی‌های شخصی ازمظاهر وازلوازم دیکراسی ، وازوسایل پیشرفت علم وپرورش ابتکار است ، انتقاد آشکار مردم را به‌بصحت برمی‌انگیزد ، وآنانرا به‌حل مسائل وتصرف خلاق درس‌نوشت خویش علاقمندی‌سازد؛ وبه‌ایجاد افکار وتشکیل عقیده‌ی عمومی‌کمک می‌کند. درائر انتقاد آشکار ، توطئه‌ی سکوت درهم می‌شکند ، فقر فکری ریشه‌کن می‌شود . وجهه‌های اکثریت و اقلیت وبی‌طرف درعرصه‌ی اندیشه‌های اجتماعی وآرمانی هویدا می‌گردد. مرد صاحب‌نظر بزودی درمی‌یابدکه اندیشه‌اش تا چه اندازه با موافقت یا مخالفت ویا بیطرفی وبی‌اعتنائی روبرو است. ودیگرچون بوف‌کوره ، تنها وبینوا ، درعزت واتر‌وای فکری به‌خیالیابی‌های زیانمند نمی‌پردازد. اندیشه درائر انتقاد آشکار ، تصحیح ، تکمیل ، تعدیل ، پخته ، زیبا ، پذیرا ، گوارا ، درخور هضم وقابل اجرا می‌گردد. انتقاد آشکار از تراکم پریزیان عقده‌ها ، از انفجارهای دهشتناک عاطفی ، واز سرکشی‌ها وخرابکاری‌های بیدیل می‌کاهد. وموجبات تسکین آلام روحی را فراهم می‌آورد . متأسفانه تنها کوتاه زمانی است که بموازات مشروطیت ناتمام ما ، گاه وبیگاه اندیشه‌های انتقادی — درست یا نادرست — چون شراره‌ای در تاریکی خودی می‌نمایند. از این‌روی مسائل ایران تصمیم‌گرفته است که بمنظور —:

- ۱- کمک به‌رشد شجاعت صحیح انتقادی وپرورش انتقاد آشکار وسازنده .
- ۲- تشکیل وتکوین عقیده‌ی عمومی درمورد مسائل مهم کشوری.
- ۳- تهیه بیلابلی سالیانه ازتنوع وتقدم انتقاداتها ومسائل ایران ، از نظر مردم .

هرماه دراین بخش — تا آنجا که میسر است — به‌انتخاب انتقاداتها وطرح مسائلی که درخلال نوشته‌های گوناگون جرائد ، بطور پراکنده ، ازمنز هم‌میهنان درد‌آشنای ما تراوش یافته‌است ، باذکر منبع ومستند ، مبادرت می‌ورزد . بدیهی است نقل‌مطالب دراین بخش بهیچوجه دلیل بر قاطعیت آنها ، از نظر ما نیست.

● وضع حمل يك مرد!!

شاهشاه در شرفیابی عده‌ای از دانشجویان ایرانی، مقیم اروپا و آمریکا، به «فساد در دستگاه‌های اداری» کشور، اشاره کرده فرمودند - :

« کار بزرگی که در پیش داریم، ولی جزو شش ماده‌ی اصلاحات نیست، ریشه کن کردن فساد است. فساد چندین نوع دارد: یکی اخلاقی است؛ یکی مادی و دیگری اجتماعی... فساد مادی را متأسفانه داریم. و خیلی از افراد فوق‌العاده سرشناس این مملکت را تعقیب قانونی می‌کنیم.»

شاهشاه سپس در مورد قسمتی از مفاسد

اداری پرده را بالا زده، فرمودند - :
« درکار ادغام مؤسسات بهداری کشور، به مفاسد عجیبی برخوردیم. مثلاً «حسابسازی» کرده‌اند که از یک نفر آدم، صدتادندان کشیده‌اند، و یا مردی وضع حمل کرده‌است.»

خواندنیها، سه شنبه ۲۲ مرداد ۴۲

وزارت بهداری هم ؟

● از تصادف عجیب روزگار است

که درست در همین ایام، در این ایامی که شیر و خورشید سرخ می‌خواهد برای خاطر شش میلیون کسر بودجه تأسیسات درمانی خود را در ولایات ببندد و نوزده نفر بیمار روانی را بواسطه تأخیر در پرداخت بدهی شهرداری گرگان زنجیر شده از تهران بگرگان واز آنجا بتهران پاس میدهند، وزارت جلیله بهداری مشغول اسباب کشی از خانه قدیمی خود به عمارت اجاره‌ای جدید در خیابان شیران است. عمارتی که از قرار مسموع ماهانه هشتاد یا نود هزار تومان اجاره کرده‌اند.

درست است که این چند موضوع بهیچوجه باهم ارتباطی ندارد اما غرض عرض مخلص بازیهای روزگار و شیرین

کاری‌های تصادف است که تمام این وقایع را باهم مقارن ساخته، و علاوه بر این دست بر قضا عمارتی نصیب وزارت بهداری شده که وقتی چند سال پیش جفت دوقلوی آنرا برای دانشسرای عالی اجاره میکردند سرو صدا بلند شد که این عمارت از اصل برای هتل ساخته شده و قواره آن بدرد مدرسه نمیخورد. «تصادفا» همین حرفها وقتی گفتگوی اجاره کردن این عمارت برای وزارت بهداری در میان بوده باردیگر تازه شده است ولی البته آنها که ریش و قیچی را بدست داشته‌اند گوش باین ایرادات بنی‌اسرائیلی نداده‌اند و منیاب بستن دهان منتقدین بعد از اجاره کردن ساختمان مبالغ زیادی هم خرج متناسب کردن ترکیبش برای وزارتخانه فرموده‌اند اینها روایاتی است که بر سر زبان بوالفضول‌های شهر جاریست و خدا کند هیچکدامش صحت نداشته باشد یا اگر صحت دارد دلیل بر عافیت و مصلحت باشد. اما راستی که این تصادف چه کارها که نمیکند. مثلاً شایع است که تصادفاً چندی پیش يك شرکت ساختمانی پیشنهاد داده بود زمین متعلق بوزارت بهداری را واقع در جنوب پارک شهر بهترین وجهی که کاملاً متناسب احتیاج وزارت بهداری باشد بسازد و تحویل بدهد و گویا رقمی که این شرکت برای ساختمان زمین وزارت بهداری پیشنهاد کرده مجموعاً معادل سه سال مال‌الاجاره ساختمان استیجاری جدید بوده است. و اینهم البته تصادف دیگری است که بعضی از مدیران وزارت بهداری عقیده داشته‌اند با مختصر تعمیر و مرمتی در عمارت قبلی، خود این عمارت مناسب ترین محل برای وزارت بهداری است اما از آنجا که اولیای امور وزارت بهداری نمیخواستند بیشتر از این خفت مجاورت با جنوب شهری های کور و کچل و تراخی را بردل نازک خود هموار سازند باین مهملات هم گوش نکرده‌اند.

معلم گرسنه

● «... رئیس دانشگاه به وضع مملنان اشاره کرد و گفت: در کابینه آقای مهندس شریف امامی که الان هم اینجا تشریف دارند گفتم معلم گرسنه نمیتواند درس بدهد ما از هر گوشه و کناری بودجه‌ای برای تأمین وضع آنها فراهم کردیم تا آنکه حقوق آنها یکدفعه بالا رفت زیرا معلم اگر گرسنه باشد پدر فلان شاگرد بمعلم میگوید بیا منزل به پسرم درس بده و معلم بیچاره هم میرود و درازای مبلغ جزئی به آن شاگرد درس میدهد گرفتن همین مبلغ ناچیز خود یک رشوه‌ایست برای قبول شدن آن شاگرد.

رئیس دانشگاه گفت مثلاً معلمی که در قمصر کاشان حاضر بوده با دریافت دو عدد مرغ تدریس کند حقوق او یکدفعه اوج گرفت و الان یک کیک او خروس میخواند. کیهان ، ۱۶/۱۲/۴۲

فروشی شیرمجان‌ی بدانش آموزان

● از مدت‌ها قبل به مأموران انتظامی و بازرسان وزارت فرهنگ اطلاع میرسید که مدیران چند مدرسه جنوب مارک شیشه شیر پاستوریزه‌ای را که کارخانه شیر پاستوریزه جهت یک وعده غذایی کامل به دانش‌آموزان بی‌بضاعت برای بچگان میدهد پاك کرده و آنرا به لبنیات فروشها میفروشد و از این راه پول هنگفتی بدست می‌آورند.

مأمورین درصدد تحقیق بودند که تعدادی از شیشه‌های شیر پاستوریزه را که علامت مارک (غیر قابل فروش) بارنگ سبز روی آن چاپ شده و نشان میداد که بوسيله‌ای این علامت پاك شده است کشف کردند.

فروشنده این شیرها که خود از کارمندان وزارت فرهنگ است از طرف مامورین شناخته شد و دستگیر گردید.

پرونده اتهامی این شخص به شعبه اول ناحیه ۱ داسرای تهران ارجاع شد و بازپرس پس از تحقیقات لازم متهم را با صدور قرار بازداشت موقت زندانی کرد.

حالا بماند که چه معجزه‌ای سبب شده بین اینهمه عمارت و ساختمان‌های خالی شهر تهران، عمارت خیابان شمیران جلب نظر وزارت بهداشتی را کرده و بعد از سالها که این عمارت خالی افتاده بود و کسی سراغش نمی‌رفت وزارت جلیله بهداشتی آنرا دیده و پسندیده. اینهم مولود تصادف است. ای تصادف، توجه کارها که نمیکنی؟! احمد احرار

اطلاعات ، ۲۹/۵/۴۲

بیمارستانها بی پرستار ، پرستاران بی‌کار !

● «آموزشگاه پرستاری جرجانی از باقی‌مانده کمکهای امریکا ایجاد شده. زمین آنرا آستان قدس رضوی واگذار کرده و ساختمان آن بوسيله اصل چهار ایجاد گردیده قسمتی از تجهیزات داخلی آموزشگاه را دولت آمریکا و قسمتی دیگر را وزارت بهداشتی تهیه کرده و سال گذشته اعتباری بمبلغ یک میلیون ریال برای تهیه کسری احتیاجات داخلی آموزشگاه تصویب شد و با استفاده از این اعتبار وسائل مورد نیاز آموزشگاه تهیه گردید. دوره تحصیل و کارآموزی آموزشگاه ۳ سال است و دوشیزگان دیپلمه پس از طی دوره سه ساله دیپلمه پرستاری می‌شوند و فعلاً در سه کلاس این آموزشگاه ۵۳ نفر دوشیزه داوطلب از شهرهای مختلف کشور دوره پرستاری را میگذرانند. آقای دکتر زاهدی ضمن اشاره بنحوه تحصیل و کارآموزی دوشیزگان گفت:

پا آنکه دو سال است که آموزشگاه پرستاری جرجانی فارغ‌التحصیل میدهد ولی متأسفانه از طرف وزارت بهداشتی هنوز برای استخدام فارغ‌التحصیلان اقدامی نشده است و در حال حاضر عده‌ای فارغ‌التحصیل‌های این آموزشگاه بلا تکلیف هستند و جا دارد برای استفاده از وجود آنها در واحد‌های بهداشتی هر چه زودتر تدبیری اندیشیده شود.

اطلاعات ، ۱۵/۵/۴۲

کرمان و بنام مردم آن ، بهارستان راه یافته‌اند . کاش نمایندگان هم بودند که بنام نماینده ایران ، نه شهری خاص از آن ، از طرف تمام اهالی کشور انتخاب وبمجلس فرستاده میشدند .

نمایندهٔ ایران ، برخلاف نماینده تهران یا فلان شهرستان که تمام فکر و ذکر ، هم و غمش . انجام خواست ها وتقاضای اهالی محل بقیمت محروم کردن سایر محل هاست ، باید پیوسته بفکر همه جای کشور وسعدت ورفاه کلی همه مردم آن باشد .

کشور ما در آستانه تحولات شگرف و سریع جهانی و گرایش کلی بطرف صلح وهمزیستی ودر برابر تجهیزات و تسلیحات وتفییرات عظیم اقتصادی و مالی واجتماعی سایر کشور ها نیازمندیهای دارد که نه تنها تصمیم گرفتن در باره آنها ، بلکه تشخیصشان ، نه کار کشاورز جوشقانی است ونه کار کارگر اصفهانی یا کارمندتهرانی .

اینکارها ، کار رجالی جهانی ، امثال دکتر عبده و غیره می باشد که بحمدالله جایشان در سنا ، نسبتا پر ، و در شورا تقریبا و شاید هم ، بکلی خالی است .

نمایندگان تازه کار باید بدانند ، وکیل خوب کسی نیست که خیابانهای بندر پهلوی را بقیمت خراب کردن راه رشت اسفالت کند و یا خیابانهای قزوین را بقیمت خراب کردن راه نائین ، اینان در عین حال که نباید نیازمندیهای مردم محل واحتیاجات آنها را از نظر دور داشته باشند ، چیزی را که هرگز نباید از یاد برند مصالح و منافع کلی و عمومی مملکت میباشد . و آنچه را که باید در تمام دوران نمایندگی از یاد ببرند و زنهار بآن دست نزنند ، سوء استفاده شخصی از مقام و موقعیت ، و عنوان نمایندگی وزدویند بسبک پیشینیان است که بکلی نه تنها بیفائده ، بلکه زیان آور هم می باشد ، زیرا دیوار های مجلس این بار پراز موش است و موش های ایندوره همگی سراپاگوش .

ع . امیرانی

خواندنیهای ، ۱۳ مهر ۴۲

این شخص در مراحل بازرسی اعتراف کرد که شیرهای اهدائی کارخانه شیر پاستوریزه را می فروخته و شخص دیگری را که مدیر ۵ مدرسه ملی جنوب شهر است معرفی کرد و اظهار داشت که این شخص در روز ۱۶۰۰ شیشه بزرگ شیر پاستوریزه از کارخانه شیر پاستوریزه میگیرد و با فروش آن روزانه ۱۲۸۰ تومان میگیرد . خبرنگار ما در این مورد با مقامات قضائی ناحیه ۱ دادرسی تهران تماس گرفت آنها ضمن تأیید این خبر اظهار داشتند که چنین پرونده ای در شعبه اول بازرسی تحت رسیدگی است و عدمای از مدیران مدارس ولنیات فروشی هائی که این شیشه های شیر را میخریدند تحت تعقیب هستند که پس از دستگیری آنها و روشن شدن قضیه مطالبی در اختیار خبرنگاران خواهیم گذاشت .

کیهان ۱۴/۶/۴۲

نمایندگان جدید

● رادیو لندن در بخش فارسی برنامه ی دیشب خود گفت : ... تایمز می نویسد ، متقدین میگویند :

که انتخابات فرمایشی بوده ولی باید توجه داشت که همیشه در ایران مثل عدم بیشاری از کشور های دیگر طرق و وسایلی هست که مراقبت گردد تا نامزدهای مورد نظر انتخاب شوند اما مجلس جدید بهر نحوی که انتخاب شده باشد از حیث اعضا با مجالس گذشته بکلی فرق دارد و نمایندگان آن نمونه های متنوع تری از طبقات مردم ایران هستند از جمله برای نخستین بار شش زن انتخاب شده اند لذا جهت بحث پیرامون مسائل ملی مجهزتر است .

اطلاعات ، ۱۸/۷/۴۲

ایران نماینده ندارد

● در میان انواع نمایندگانی که این بار هم مانند هر بار از قم وکاشان و

طرح مهندسانه

● نطق مفصل و پر رقم مهندس اصفیاء رئیس سازمان برنامه رابادقت گوش دادم ، و بعد یکبار دیگر هم در روزنامه خواندم .

نطق خوب تهیه شده بود ، سراپا امید و آرزو بود ، و چندین جا با کمال ساده دلی (بدون اینکه شرائط اقبال مردم را در نظر بگیرد) مردم را به همکاری دعوت میکرد . بنده بخلاف دستور « انظرفی ماقال .. » غالباً در اینجا اول به گوینده نظر میکنم بعد به « گفته » - شما هم لابد همین کار را میکنید ، زیرا صدها بار در تمام موارد زندگی شنیده‌اید که گفته‌اند « عسل دارم » بعد دیده‌اید خریزه کالک است - گفته‌اند « رطب دارم » بعد فهمیده‌اید توت نرسیده است ... ولی مهندس اصفیا و چند نفر از یارانش را که در سازمان برنامه می‌شناسم اینطوری بنظم نمی‌آیند ، اینها ماست را ماست می‌گویند و ذغال را ذغال . با وجود این چند نکته در نطقش بود که بنظم خیلی « مهندسانه » آمد ، غرض از مهندسانه البته اهانت نیست ، بلکه قصد اینست که شاید اصفیا هم ، مثل غالب مهندسان پر مشغله ، از بی سروکارش بارقم و پیچ و مهره بوده غرق دریای ریاضیات گردیده ، و تصور می‌کند تمام انسان‌های رنگوبی دارو هیجانی هم ، رقم و پیچ و مهره بی‌روحند ، و عیناً همان ارقام و همان حسابهای که پیچ هارا به مهره ها سوار می‌کند در مورد انسانها هم صادق است .

این مهندس خوش نیت پاکدل می‌گوید : « هدف اصلی برنامه سوم افزایش درآمد ملی - توزیع عادلانه تر درآمد و ایجاد کار برای عده بیشتری از هم‌میهنان است ... » - مگر برنامه اول و دوم هدفشان غیر از این بود ؟ البته نه . ولی علت اینکه باندازهای که انتظار میرفت به نتیجه مطلوب نرسید ، عواملی بود یکی خارج از محاسبه های خشک فنی و اقتصادی . شما می‌گوئید که این برنامه سوم « براساس تجربیاتی که در جریان اجرای برنامه هفت ساله دوم

بدست آمد و براساس سنجش هائی که نسبت به چگونگی اجرای برنامه دوم وقوت ها و ضعف های آن صورت گرفت و باتوجه بشرائط خاص اقتصادی و اجتماعی کشور تنظیم گردید » بنده عرض می‌کنم آنچه از لابلای نطق خود شما برمی‌آید - و صحیح هم هست - اینست که انجام این هدفها و آرزو های مقدس شما سه عامل اساسی و مهم دارد که هر يك نباشد ، آرزوها نقش بر آب می‌گردد : عامل اول حساب‌های « مهندسانه » است که اگر در الایم و فالایم اشتباهی شده باشد ما فعلاً حرفی نداریم . عامل دوم چگونگی مجریان آن ، یعنی دستگاه های دولتی است . شما خودتان می‌گوئید طبق برنامه سوم ، سازمان برنامه بصورت دستگاه برنامه ریزی درآمده و اجرای برنامه‌ها را به عهده ندارد . خوب ما که اهل این مملکتیم و از اوضاع و تشکیلات اداراتمان مطمئیم . خود وزراء هم که متصدیان مسئول قوه مجریه هستند ، دائم دادشان از ناچوری دستگاه ، از نداشتن کادر ، و از نایابی « مدیران » واقعی (که شرائط اصلی حسن جریان اجراست) بلند است . با این حال آیا فکری فرموده‌اید که چگونه می‌شود این پانزده شانزده میلیارد را بوسیله این دستگاه به مصرف صحیح رسانید ؟ این عیناً مثل اینست که پانزده شانزده دختر زیبای بسیار جناب را بیندازید در يك اردوی سربازان فاتح و متوقع باشید صبح روز بعد دختران را سالم تحویل بگیرید ...

عامل مهم سوم که خودتانهم مکرر به آن اشاره فرمودید « جلب همکاری خود مردم است » که لابد می‌دانید ، بدون آن هر کاری بکنید مثل عمارت بی‌پی میماند . شما در سازمان برنامه تان مغز های متفکر و ارزنده‌ای از قبیل دکتر کاظم زاده و دکتر راسخ دارید ، بدنیست یکرóz در اطافی در بسته باهم به نشینید و روی کاغذ بیاورید که « جلب همکاری مردم » چه عواملی لازم دارد ؟ - از این عوامل شما کدام را فراهم کرده‌اید ؟ - کدام را باید

فراهم کنید؟ - و برای فراهم کردن آن عوامل ضروری چه کارهایی باید کرد؟ و غیره غیره .

ولی اصفیا ، با همه پاکدلی و سلامت نفسی که دارد ، فقط اکفا کرده است باینکه بگوید خود مردم «باید» همکاری کنند - دوست عزیز اگر فقط با گفتن «باید» کارها درست می شد این همه بلاسریغمبران خدا نمی آوردند : همه آنها از قول خود خدا گفتند - و هنوز هم میگویند - که «باید» ظلم نکنید ، «باید» همنوع خود را دوست بدارید ...

امریکا بخصوص در روسیه سعی می کند کسانی را بدانشگاه بفرستد که مایل بتحصیل باشند متأسفانه در ایران شاگرد برای فرار از نظام وظیفه بدانشگاه می آید . مثلا در دانشگاه برای دانشکده پزشکی ثبت نام میکنند و قبول نمیشود آنوقت می رود دانشکده معقول و منقول می نشیند وقتی که از آنها میپرسی که چرا اینکار را می کنی میگویند ما فقط میخواهیم وارد دانشگاه بشویم . این قبیل شاگردان ، دانشگاه را سنگر خود قرار میدهند و نه تنها خود نمیخواهند درس بخوانند بلکه آنها را هم که علاقهای بدرس خواندن دارند از خواندن درس باز میدارند . علت همه این ماجراها خوب نبودن متوسطه است . موقمی که در کابینه آقای مهندس شریف امامی وزیر فرهنگ بودم میخواستیم برنامه متوسطه را مطالعه کنیم و بمعرض افکار عمومی بگذاریم و تغییرات کلی در برنامه متوسطه بدهیم تا دانش آموز برای حفظ کردن دروس خود بخیابان کاخ نیاید و مزاحم عابرین نگردد . برنامه متوسطه ما بکلی غلط است مسائل ریاضی بسیار دشوار و مشکلی در برنامه آنها گنجانیده شده که اصلا بدرد آنها نمیخورد . ما میخواستیم کاری کنیم که دیگر شاگرد از گرفتن نمره خودکشی نکند .

خلاصه بنده که بین دوستانم به مرض خوش بینی افراطی متهم هستم معذالك بنظرم می آید که اصفیا و دستگاه طرح ریزیش برای این موضوع هم باید طرحی بریزند والا سرنوشت این میلیاردها هم بهتر از میلیارد های گذشته نخواهد بود .

۱. خواجه نوری

اطلاعات ، ۱۱/۲۷/۴۲

دبیرستانها !!

● « ... رئیس دانشگاه افزود : اصولا دانشگاه روزی دانشگاه میشود که متوسطه خوب داشته باشیم چنانکه آقایان اطلاع دارند مسابقه ورودی دانشگاه های ایران انجام شد این مسابقه بناظم بی سابقه ای انجام شد که حتی خارجی ها هم تصحین کردند ولی متأسفانه نتیجه این مسابقه رضایت بخش نبود چون تصمیمی که گرفته بودیم هرکس در امتحان زبان فارسی نمره ۱۰ و در زبان خارجی نمره ۸ می آورد قبول بود ولی وقتی اوراق را بررسی کردیم دیدیم که از این ۱۶۰۰۰ نفر که شرکت کرده اند فقط ۱۹۷۳ نفر برای دانشگاه تهران قبول شدند لذا حد نصاب نمرات را پایین آوردیم بطوریکه مجموعا دو هزار نفر برای دانشگاه قبول شده اند که احتیاجات دانشگاه را تامین نمی کند .

« ... متوسطه ما يك تغییرات کلی لازم دارد مثل اینکه مرحوم داور قفلی در دادگستری زد و مدتی دادگستری تطویل بود ، ما هم باید برای مدتی در فرهنگ را ببندیم و بگوئیم به متوسطه احتیاج نداریم . فرهنگ ما باید يك فکر اساسی بکند ، مثلا در بین دانشگاه و متوسطه دو کلاس دیگر درست کند تا کسانی که میخواهند بروند بدانشگاه این کلاس را ببینند و از آنها يك امتحان قابلیت بمعن آید . مثلا اگر میخواهد طب یا مهندسی بخواند يك امتحان در همان حدود از آنها بکنند و به ببینند آیا بدرد دکتر شدن یا مهندس شدن میخورند یا نه و آیاشاگردان لایق خواندن چه درسی هستند و در چه

رئیس دانشگاه افزود ، دانشگاه جای اشخاص متوسط الحال نیست جای اشخاصی است که سطح معلوماتشان بالا باشد در

تصویب کرد که ساعات تدریس زبان و ادبیات فارسی افزایش یابد. ظاهراً این تصمیم از آن جهت گرفته شده که سطح معلومات و سواد فارسی دانش آموزان فارغ‌التحصیل متوسطه پائین است؛ نه میتوانند صحیح بخوانند و نه میتوانند صحیح بنویسند و علت را هم اینطور تشخیص داده‌اند که ساعات تدریس زبان فارسی در مدارس کم است.

بعقیده من ممکنست یکی از علل پائین بودن معلومات فارسی دانش آموزان کم بودن ساعات تدریس زبان فارسی باشد اما علت اساسی این نیست، علت اساسی تلف شدن وقت دانش آموزان در کلاسهای ادبیات فارسی است. چه آنچه را که در این کلاسها درس میدهند زبان فارسی نیست، نثر مفلق و جمالات دور از ذهن نویسندگان دوره مغول و عصر صفویه است که هنرشان لفاظی و بکار بردن لغات مهجور و مخصوصاً استمداد از کلمات عربی است و من نمی‌دانم دبیران ادبیات فارسی چه اصراری دارند که از زبان زنده امروز فارسی می‌گذرند و به مردابی که بملط مروف به گنجینه نثر پارسی است دلخوشند.

اشتباه نشود به گنجینه نثر پارسی احترام میگذاریم. از این ذخایر باید استفاده کرد تنها فرق ما و آنها اینست که مانوشته هر مفلق گوئی‌را که در کنج‌مکتب نشسته و بضر یک مشت لغت عربی و ترکی افاده فضل کرده جزو گنجینه نثر پارسی نمیدانیم. ما میگوئیم اگر قرار است دانش آموزان با نثر پارسی آشنا شوند باید از کتبی نظیر گلستان سعدی استفاده شود اما ما معلمی داشتیم که یادش بخیر میگفت لغات گلستان ساده‌است و باید از کتبی دیگر فارسی انتخاب کرد که لغاتش خیلی از گلستان مشکلتر باشد.

در دبیرستانها دیگره های فارسی و حشتناکست، نه عرب از آن چیزی میفهمد نه عجم. اگر گنجینه نثر پارسی همین‌است آقایان میتوانند مطمئن باشند که بضر نمرات صفر و با افزایش ساعات درس هم

درسی پیشرفت خواهند کرد. ما بدون اینکه بدانیم شاگرد مایل بچه درسی است او را بدانگاه میفرستیم و وقتی که بدانگاه آمد یا کتاب ندارد و یا اصلاً زبان خارجی بلد نیست.

الگوی تعلیم و تربیت باید بطور کلی در ایران عوض شود در دانشگاه استاد نباید دیکنه بگوید و شاگرد بنویسد بلکه شاگرد را باید به کتابخانه معرفی کرد و کلید دانش را بدست او داد. دانشجوی دانشگاه باید خودآموز باشد و استاد راهنمای او. امتحانات باید در دانشگاه ماه به‌ماه انجام شود و اگر شاگردی امتحاناتش در تمام سال خوب بوده دیگر در پایان سال امتحان ندهد.

کیهان، ۲۶/۱۶/۴۲

پشت کنکور مانده‌ها

● امسال هم مثل هر سال ده، دوازده هزار جوان مشتاق و امیدوار پشت کنکور ماندند. اینها یکسال دیگر باید سربار اجتماع باشند تا دوباره با هیولای کنکور بجنگند و تازه معلوم نیست موفق خواهند شد یا باز هم. من دختری هستم که شش سال متوسطه را شاگرد اول بوده‌ام ولی در کنکور امسال بیخاطر نیم نمره موفق نشده‌ام. گرچه افکاری بلند و روحی امیدوار دارم اما فکر میکنم مرتکب گناهی بزرگ شده، یا خطائی ناخوشودنی کرده‌ام و نزد دوستان و اقوام سرافکنده و خجالت زده‌ام. آخر تا کی دانشگاه ما باید با این گنجایش کم با زندگی جوانان بازی کند. مگر نه اینکه ما هم مال این کشوریم و حق حیات داریم؟ چرا گنجایش دانشگاه ما نباید با پیشرفت و افزایش دیپلمه‌ها بیشتر شود؟ چرا فکری برای این ده، دوازده هزار نفر نمیکند؟

اطلاعات، ۱۴/۱۶/۴۱

این زبان فارسی نه عرب
از آن چیزی میفهمد نه عجم!
● شورايمالی فرهنگ روز یکشنبه

جامعه خواهد داشت و آیا نتایج حاصله از این اقدام من حیث المجموع سودش بیشتر است یا خدای نخواستہ اثر سوئش ؟

در مورد افزایش شهریه پنج دبیرستان و تری که اخیراً وزارت فرهنگ درباره تحصیلات متوسطه پیش کشیده متأسفانه مراعات این نکته نشده است یعنی وزارت فرهنگ باعتبار منطقی بودن نظریه‌ای که در خصوص تحصیلات متوسطه اعلام کرده ، از تأثیر شیوع و شروع ناگهانی این فکر در میان عامه غفلت ورزیده است . وزیر فرهنگ میگوید وظیفه اساسی که قانون برای وزارت فرهنگ مشخص کرده تعمیم تعلیمات ابتدائی است و چون ما میخواهیم با تمام قوا درین راه جهد کنیم ، امکانات ما برای تمهد مخارج دبیرستانها تقلیل یافته است ، بعلاوه قانونی وجود ندارد که بموجب آن وزارت فرهنگ موظف به تقبل مسئولیت تحصیلات متوسطه شده باشد .

درست است که وزارت فرهنگ قانوناً مکلف به تعمیم تعلیمات اجباری ، یعنی تحصیلات ابتدائی است و قانون خاصی نیست که در مورد تحصیلات متوسطه وظیفه‌ای بعهده وزارت فرهنگ محول کرده باشد ، اما نباید فراموش کرد که تاکنون سابقه براین بوده که وزارت فرهنگ دبیرستان هارا مثل دبستانها زیر نظر داشته و اداره میکرده است . سنت کم از قانون نیست . وقتی اهل مملکتی به رسمی آشنا شدند و سالها آن رسم در مملکت معمول بود اگر هم لازم باشد و منطقی حکم کند که روزی رسم موجود ، جای خود را بنظم تازه‌ای بدهد باید اول دماغ و ذهن اهل مملکت را برای قبول نظم جدید آماده ساخت و همان منطقی را که ایجاب میکند چنین نظمی برقرار شود طی مدت زمانی با مردم در میان گذاشت و نظر مردم را جلب کرد تا آنکه افکار و اذهان برای قبول نظم تازه آماده شود .

ما خودمان از کسانی بودیم که همیشه از برنامه تحصیلات متوسطه انتقاد کرده‌ایم و همیشه براین ورقه دوزخی که

نمی‌توانند دانش آموزان را به مردارخوری مجبور کنند دانش آموزان اگر بتوانند بزبان پارسی امروز يك نامه ساده بنویسند بمراتب بهتر است تا آنکه بنثر دوره مغول و با صفویه تقاضای شغل از فلان اداره بکنند فرهنگ مملکت ما هیچوقت ضرورت زمان را درک نمی‌کند و همچنان میخواهد در قزون و اعصار سیر کند ، فرزندان این مردم را برای «روز» تربیت نمی‌کند بلکه از آنها آدمهای «تاریخی» می‌سازد .

هیچ عیبی ندارد که از مجموع ساعات درس ادبیات فارسی يك ساعت هم بقرائت متون فارسی پیشین اختصاص داده شود اما ساعات درس فارسی باید بتدریس ادبیات و دانش فارسی امروز اختصاص یابد در غیر اینصورت این تصمیم هم مثل هر تصمیم دیگر هیچ تأثیری در باسواد شدن دانش آموزان ندارد .

علل دیگری هم باید در پائین بودن سطح معلومات دانش آموزان جستجو کرد سابق براین در هر کلاسی ۱۵ نفر شاگرد بودند که بمراتب بهتر از درس استاد و معلم میتوانستند استفاده کنند اما حالا در يك کلاس ۶۰ دانش آموز نشسته که معلم نمیتواند بهیچکدام از آنها برسد و همین امر باعث میشود که سطح معلومات در کلاس پائین بیاید و جوانان مورد طعن و لعن پیران قرار گیرند که ای بابا ما در کلاس دوم دبیرستان قابوسنامه را می‌خواندیم حالا شما نمی‌توانید يك نامه ساده بنویسید . بد بختی ما اینست که در هیچ تصمیمی علل اجتماعی را دخالت نمیدهیم . مردمی ظاهر بین و ظاهر سازیم .

ر . اعتمادی

اطلاعات ۴۲۶۱۴

عیب کار کجاست !؟

● ... در امور اجتماعی هر قدمی برداشته میشود ، قبلاً باید سنت ها و قرارداد ها و روحیه جامعه تحت مطالعه قرار گیرد و محرز شود اقدام مورد نظر - ولو اینکه يك اقدام منطقی باشد - چه عکس‌العملی در

مردم خودشان میدانند، و این مدارس و این تحصیلات بروند دبیرستان و دانشگاه تأسیس کنند و فرزندان خود را بآنجا بفرستند.»
اطلاعات، پنجشنبه ۲۴ ر ۴۲۵

سهل ممتنع!

— سدها و موانع بی شماری در برابر جوانان قرار دارد که رفش بیسی آسان اما وجودش موجب زیانهای غیر قابل جبرانی برای مملکت خواهد بود. دولتها هنوز در مبارزه با بیکاری توفیق مطلق و حتی نسبی رضایتبخش نیافته‌اند — در کشوری که بیش از ۲۰ درصد جمعیت آن تحصیل کرده نیستند و بسیاری از مشاغل بدست اشخاص بی اطلاع سیرده شده تعجب آور نیست اگر بگوئیم برای فلان مهندس یا فلان دکتر کار نیست و دولت صراحتاً اقرار کند که تنها برای یک درصد از فارغ التحصیلان دانشگاهها کار پیدامی‌شود؟ بنده می‌خواهم با کمال وضوح عرض کنم که علت بیکاری و سرگردانی جوانان تحصیل کرده نبودن کار نیست بلکه موجب اساسی آن عدم تقسیم صحیح کار است بر مبنای صلاحیت چه امروز بیشتر مشاغل حساس و غیر حساس مملکتی بدست گروهی بی اطلاع که صلاحیت معنوی علمی و عملی انجام و ایفاء وظایف خویش را ندارند سیرده شده مثلاً هم‌اکنون در تهران یا دیگر شهرستانها جوانان تحصیل کرده و با اطلاع شهرستانها جوانان تحصیل کرده و با اطلاعی وجود دارند که به مراتب فاضلتر و داناتر از بعضی اساتید فعلی دانشگاهها هستند اما خیلی از اساتید دانشگاهها حاضر نیستند جای خود را با جوانان با اطلاع و دانشمندی بدهند که از نظر علمی مدارج عالیتر را بی‌موده و بر آخرین تئوریا و روش های علمی وقوف کامل یافته و بعلمت نداشتن مشاغل زیاد سیاسی و اجتماعی فرصت کافی برای مطالعه و بررسی مسائل علمی دارند. در سایر ادارات و دوائر دولتی نیز وضع از همین قرار است. روزی جوانان قدیم و پیران امروز از مساعدت زمان

دیپلم نام دارد لغت فرستاده‌ایم، زیرا همیشه معتقد بوده‌ایم که از دوران شش ساله متوسطه چیزی نصیب جوانهای ما نمیشود ولی چون دیپلم، این ورقه منحوس، مثل جواز ورود با اجتماع تلقی میشود جوانها جز اینکه اضطراراً این دوره شش ساله را تمام کنند و بمر فوت و فنی هست دیپلم بدست آورند چاره‌ای ندارند. جوانی که دیپلم در دست نداشته باشد جایش کجاست؟ کی باو اعتنا میکند؟ کی برایش قدر و منزلت قائل است؟ برای اشتغال بهر کاری، حتی رفتگری، از یک جوان مطالبه دیپلم میشود. در اینصورت یک جوان جز اینکه بکوشد بهر ترتیب که هست برای خود دیپلم دست و پا کند چکار میتواند بکند؟

ما بارها فریاد زده‌ایم بیائید مدارس متوسطه را ازین صورت دردناک درآوردید و تبدیل به کارخانه آدم سازی کنید، کاری کنید که جوانها بعد از طی تحصیلات ابتدائی و فرا گرفتن خواندن و نوشتن، در مدارس اختصاصی، در مدارس حرفه‌ای کار یاد بگیرند و مرد کار و مرد زندگی بشوند. نه اینکه با یک ورقه بنام دیپلم از دبیرستان خارج شوند و خودشان اعتراف کنند که هیچکاره و بیکاره‌اند.

تنها تحصیلات ابتدائی، که وزارت فرهنگ منحصرآ آن تکیه می‌کند، برای یک جوان کافی نیست. و باید دانست که دستگاه فرهنگ در مملکت ما تنها وظیفه‌اش آموختن خواندن و نوشتن به دختران و پسران نیست، بلکه فرهنگ وظیفه دارد مرد کار و مرد زندگی برای مملکت تربیت کند. باید وزارت فرهنگ در صدد ایجاد کلاسها و مدارس فنی و حرفه‌ای باشد و هنگامی که این مدارس و این کلاسها بمقدار کافی تهیه شد، و توده مردم توانستند فرزندان خود را پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی باین قبیل کلاسها بفرستند، آنوقت وزارت فرهنگ می‌تواند بگوید من کار بکار تحصیلات کلاسیک متوسطه و تحصیلات عالیه ندارم،

مطالعه و صرف مبالغ هنگفتی هزینه برای مطالعه در امر کشت چغندر و تولید قند در خوزستان بوسیله متخصصین داخلی و خارجی است. این کتابچه را آقای ابونصر غضنر مدیر عامل شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز تنظیم کرده و بموجب آماری که در آن منعکس است با مختصر توجهی بمسئله کشت چغندر و تاسیس کارخانجات قند در خوزستان میتوان مملکت را از قند و شکر خارجی بی نیاز ساخت. در حال حاضر مصرف داخلی قند و شکر سالانه بالغ بر ۴۶۰ هزار تن است که ۱۴۰ هزار تن بوسیله تولید داخلی تأمین میشود و ۳۲۰ هزار تن از خارج وارد میکنیم. با توجه باینکه مصرف قند و شکر سال بسال در داخله کشور رو بترتیب است از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که با ادامه وضع فعلی دولت ناگزیر خواهد بود بزودی در حدود سالی یکصد میلیون دلار از درآمد ارزی کشور را برای تأمین مصرف قند و شکر تخصیص دهد و حال آنکه مطالعات مزبور نشان میدهد خوزستان با استعداد شگفت انگیز خود، قادر است هر سال دو نوبت چغندر کشت کند و چرخ کارخانجاتی را با ظرفیت سه هزار تن مصرف چغندر در روز بچرخاند، خصوصاً که با استفاده از سد محمد رضاشاه طبق یک برنامه صحیح امکان دارد فعلاً تا یکصد هزار هکتار زمین در خوزستان برای کشت چغندر آماده ساخت.

حال فکر کنید که فقط از این طریق یعنی از راه توسعه کشت چغندر و صنعت قند، که تمام وسایل و امکانات آن فراهم است چقدر کار برای بیکاران میتوان تهیه کرد و چه مقدار میتوان بر ثروت ملی مملکت افزود. شاید خوانندگان عزیز ما اطلاع داشته باشند که از چند سال پیش، شرکت نفت با اجرای برنامه «اتوماسیون» خود بخود از عمده زبانی کارگر بی نیاز شده و تاکنون جمع کثیری از کارگران خود را از طریق باز خرید حقوق و خدمت آنها از کار معاف کرده

استفاده برده و با زور و قدرت خود مناصب حساس را اشغال کرده و حالا با وجود آنکه جوانان تحصیل کرده ذیصلاحیت برای احراز پست هائی که با قریحه باشخص و اگذار میشد در مملکت منتظر کارند پیرها بهیچ وجه حاضر به تفویض مقام خود به جوانان نیستند و روز بروز اهتمام آنان بر این منوال است که سد و مانعی برای پیشرفت جوانان خلق کنند تبعیض و عدم مساوات را ملاک عمل قرار داده و بی شخصیتی را بین جوانان رائج می نمایند و با آن تلویحاً میگویند اگر میخواهید کاری بیابید نخست باید توصیه و سفارش بیآورید و سپس درباره ما زبان بتملق و چاپلوسی بکشائید اینجاست که وظیفه دولت بسیار حساس میشود و برای نجات مملکت باید با یک تصفیه اساسی کار هارا از روی صلاحیت دقیق علمی حتی الامکان بین جوانان صالح تقسیم و سازمانی بوجود آورد تا از شخصیت کند جوانان در برابر بیکاری - بیعدالتی توصیه بازی - تملق و چاپلوسی و عدم مساوات حمایت کند و آنان را برای پیشرفت شروع کار از توسل و تشبث باین عوامل و پدیده های قرون وسطائی و کهنه بی نیاز سازد و مثلاً اگر جوان تحصیل کرده یا تحصیل نکرده ای برای کاری با مدیر کل یا معاون وزارت خانه ملاقاتی داشت بخاطر نداشتن توصیه یا ژنده پوشی از اطاق مدیر کل یا معاون طرد نگردد و اگر نسبت بیجوانی بیعدالتی شد برای احقاق حق خود بتواند سازمانیکه بدین منظور تاسیس شده پناه آورد والا فرستادن جوانان بفلان اردو یا خارج داروی شفا بخش بیماری جوانان نیست و نمی تواند روح یاس و بدبینی را از اندیشه آنان بزدايد.

دکتر فریدون ناصر
اطلاعات، ۱۵۰۵۲۰۲

چغندر، اقتصاد، و کار

● ... همین هفته کتابچه ای بدست ماریسید که از قرار معلوم، حاصل پنجسال

بیماران ایرانی که دستخوش کسالت‌های سخت و علاج ناپذیر بارویا می‌آیند و بعد از مدتی اقامت بدون دوا و درمان خوب میشوند خیال میکنند اروپا یا اطباء اروپا معجزه میکنند و حال آنکه فقط يك راز هست: آنها در اروپا اغذیه‌تقلبی نمی‌خورند و تدریجا بهبود پیدا میکنند. همین و همین!

بنده الان در آلمان غربی مشغول مطالعه در امر بازرسی مواد غذایی هستم. در اینجا تمام مواد غذایی بدقیق‌ترین وجه کنترل میشود. هر ماده غذایی از تولید تا مصرف تحت نظر قرار دارد و در همه جا از آلودگی و تقلب آن جلوگیری میشود. مثلا شیر را که تقریبا غذای عموم، از خرد سال تا سالخورده است. شاهد میگیرم:

گاوها از بدو ورود به کشور ویا از روز تولد تحت مراقبت هستند و مرتبا از شیر آنها بوسیله بازرسان مخصوص نمونه برداری شده واز نظر میکربهای مختلف، کنترل میشود. گاو شیرده بایستی گواهی صحت مزاج داشته باشد، در غیر اینصورت از فروش و مصرف شیر آن جلوگیری میشود، دوشیدن شیر تحت شرایط و مقررات مخصوصی انجام میگردد. نگهداری - حمل و نقل - باستوریزه کردن - بسته بندی - و بالاخره فروش شیر در مغازه ها تابع مقررات خاصی است.

کسانیکه شیر تهیه می‌کنند ویا آنها که شیر می‌فروشند بایستی قبلا تعلیمات لازم اخذ کرده و دارای گواهی نامه از مراکز بهداشتی باشند بطور کلی نه تنها شیر فروش بلکه هیچیک از تهیه کنندگان و سازندگان مواد غذایی حق ندارند بدون کسب اجازه که آنها پس از گذراندن دوره تعلیماتی معین صادر میشود بفروش یا تهیه مواد غذایی بپردازند؟ علاوه بر این کلیه بسته‌بندی و حتی رنگ پوشش بایستی از مقررات تغییر ناپذیری تبعیت کنند. بطوریکه میدانید آلمان انواع مواد غذایی را از قبیل گوشت - شیر - تخم مرغ -

و بهمین ترتیب همه ساله بکار عده‌ای کارگر خاتمه میدهند.

بعضی از این کارگران، باپولی که از این طریق بدست می‌آورند تا کسی خریده ودر تهران بتا کسی رانی مشغول شده‌اند، بعضی بکویت مهاجرت کرده‌اند، بعضی با آن پول مدتی خورده و خوابیده و فعلا در عداد بیکاران بی‌پول مملکت درآمده‌اند دیگران هم کم‌وبیش سرنوشتی مشابه اینها دارند.

حال اگر ما برنامه ای داشتیم که همین کارگران را پس از معاف شدن از کار، بکشاورزی در خوزستان و میدانشتم و ترتیبی میدادیم که بتوانند با پول خود زمینی تهیه کنند و بکشاورزی مشغول شوند و بنوبه خود سهمی در احیاء خوزستان عزیز ما داشته باشند آیا انصافا هم برفع آنها هم بسود مملکت نبود؟

حالا هم دیر نشده واز قدیم گفته‌اند جلوی ضرر را هر جا گرفتی منفعت است». اطلاعات، ۳۰ مرداد ۴۲.

درباره‌ی تقلب!

«... من کسی هستم که چهار ماه پیش اولین برگ پرورنده آبجوی تقلبی را در تهران امضاء کرده‌ام و بدنیت عقیده‌مرا درباره مواد خوراکی تقلبی بدانید. زیرا آنچه بر قلم این جانب جاری میشود اقتباس از مسموعات نیست بلکه بر اساس اطلاعات و تجارب شخصی است.

من پنجسال است مسئولیت کنترل و آزمایش مواد غذایی را در وزارت بهداشتی و شهرداری تهران بعهده دارم، یعنی رئیس آزمایشگاه هستم. در این مدت از تقلب در زردچوبه، زعفران، ماست، عسل، مرغ و خروس، چای، آبجو و غیره چه‌عجایی دیده‌ام بماند.

بهر حال عقیده پیدا کرده‌ام هشتاد در صد بیماری‌های مزمن که دامنگیر مردم شده ناشی از مسمومیت‌های تدریجی و نامرئی حاصله از مصرف مواد غذایی تقلبی است.

هموار نموده اند .

دکتر محمود علمی

اطلاعات ، ۱۴۰۶ ر ۲۴

● تعلیق بر محال

«... شورای مرکزی دانشگاهها ، چند وقتی است تشکیل شده ، امامتآسفانه جز در موارد بسیار محدودی هنوز هنری بکار نبرده و در مورد بسیاری از طرح ها اقداماتی که در دانشگاه ها بجا یا نابجا میشود سکوت کرده و در موردی هم که اخیرا تصمیم گرفته (مقصود مقررات انتخاب دانشجویی رتبه اول است) گوئی یا اعضای این شورا ، خود بدانشگاه نرفته یا از وضع تحصیلی دانشجویان و شرایط زندگی و اوضاع و احوال کشور خود اطلاعی ندارند .

شورا برای اینکه يك نفر را شاگرد اول در هر دانشکده بنماید مقرراتی وضع کرده که بی شباهت به سختیها و مرارت های عبور از هفت خوان رستم نیست .

طبق این مقررات کسی را دانشجویی رتبه اول میباشند که اولاً در دوران تحصیلی هیچ تجدیدی نداشته باشد ، ثانياً در امتحان سال آخر شاگرد اول شده باشد ، ثالثاً مجموع نمرات دوران تحصیلی او از کلیه دانشجویان هم دوره خود بیشتر باشد باین ترتیب شورای مرکزی دانشگاه ها چیزی بنام شاگرد اول بودن را از دانشکده ها حذف کرده و اگر چند دانشجویی با استعداد می توانستند با احراز مقام اولی از بورس تحصیلی رایگان در کشور های خارج استفاده کنند از این امتیاز هم محروم کرده است چون هیچیک از دانشجویانی که تاکنون در دانشگاه ها رتبه اول شده اند دارای این شرایط نبوده و مسلماً در آینده نیز پیدا کردن چنین شرایطی کار دشواریست .

اعتقاد بسیاری براین است که شورای مرکزی دانشگاه ها این تصمیم را فقط بخاطر این گرفته است که دیگر از مشکلی بنام اعزام دانشجویان رتبه اول به خارج از ایران رها شده باشد . اما این تصمیم تا چه اندازه مفید است قضاوتش با مردم ، دانشجویان و استادان پرمایه دانشگاه است که میدانند در شرایط فعلی زندگی کشور ما که دانشجو با هزار و يك مشکل دست بگریبانست هیچ دانشجویی نمیتواند از چنین هفت خوانی بگذرد و شوق لقمه کند .

ر . اعتمادی

اطلاعات ، ۲۷ ر ۴۲۵

مرغ وارد میکند ولی به هیچیک از این مواد بدون کنترل بهداشتی و بدون داشتن پروانه بهداشتی از کشور مبداء اجازه ورود داده نمیشود . همین چند روز پیش دریکی از صندوقهای محتوی سفیده یخ زده تخم مرغ که از امریکای جنوبی وارد برلن شده بود میکرب «سالمونلا» که مولد بیماری های جهاز هاضمه است دیده شد ، بلافاصله تمام محصول از دسترس مصرفکننده خارج و ورود سفیده تخم مرغ و حتی تخم مرغ از کشور مبداء قدغن گردید .

مغازه های مواد غذایی در اینجا مرتباً بوسیله بازرسان مجرب بازدید میشوند دستورات بهداشتی صادر میگردد . متقلین مواد غذایی بقدری سخت تحت تعقیب قرار میگیرند که مجازات آنها در حدود مجازات یک نفر قاتل است . نتیجه اینکه در سال ۱۹۳۸ تقریباً ۳۰ درصد گاوهای آلمان مبتلا به سل بوده اند ولی اکنون سه سال است حتی يك دام مسلول پیدا نکرده اند ، جای بسی تأسف است که در کشور عزیز ما ایران ۴۵ درصد و شاید هم خیلی زیاده تر گاوها مسلول هستند و ما هنوز بفکر چاره قطعی نیفتاده ایم ! بنظر من برای اینکه از حرف بعمل نزدیک شویم بایستی هرچه زودتر يك دستگاه قوی و متشکل و مجهز بنام اداره نظارت و کنترل بهداشتی مواد غذایی تشکیل شود و با مقررات بسیار سخت شروع بکار نماید. تشکیل اداره نظارت بر مواد غذایی از اداره نظارت بر مواد مخدره لازمتر و واجبتر است زیرا افراد رنجور و بیمار هستند که در اثر ضعف مزاج مبتلا به بیماریهای عصبی شده و تن به افیون و هروئین میدهند . خوشبختانه تجربه نشان داده است که مبارزه با تقلبات مواد غذایی از هر مبارزهای آسانتر است زیرا افراد متقلب در میان مردم همیشه سرافکننده بوده و چنانچه معرفی شوند دیگر کالای آنها خریداری ندارد . تهیه مقررات استاندارد های مواد غذایی نیز کار بسیار آسانی است زیرا کشور های دیگر از هفتاد سال پیش این کار را کرده و جاده را برای دیگران

هم آهنگیهای اجتماعی

● صرفه جوئی در مصرف یکی از مهمترین آثار فعالیت صحیح جامعه در راه رشد و توسعه اقتصادی است، وضع هر کشوری را که در زمینه تحولات اجتماعی مطالعه کنیم می بینیم که قدم اول آن کشور در راه صرفه جوئی در مصرف و ارشاد مردم بسوی پس انداز بوده است، رقمی که در مورد آمار بازرگانی ایران مربوط به شهریور سال گذشته دیشب در روزنامه کیهان منتشر شد بار دیگر لزوم توجه به مسئله هماهنگی های اجتماعی را مخصوصا در مورد اقتصاد مطرح مینماید. در این آمار مجموع واردات ایران ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال و مجموع صادرات ایران ۶۱۸ میلیون ریال ذکر گردیده بود، یعنی در مجموع واردات ما نسبت به صادرات ۳ میلیارد و یکصد و هیجده میلیون ریال افزایش داشته است.

البته ریز ارقام وارداتی در این آمار مشخص نشده بود ولی با توجه بطواهری که در جامعه پنجم میخورد میتوان با اطمینان گفت که هنوز بزرگترین مسئله اقتصادی اجتماعی ما در بوته فراموشی مانده است.

کشوری که در جهت تحول گام برمیدارد قصد نهائیش در زمینه اقتصادی ایستد که تبادلی در امر موازنه پرداخت هایش ایجاد نماید و هرچه بیشتر در اثر اجرای برنامه های عمرانی و تحول در امر کشاورزی و صنعتی از رقم وارداتش کم کند و بررقم صادراتش بیفزاید. در این مورد است که مسئله هماهنگی های اجتماعی بمیان می آید. کشور ما بعنوان یک کشور رو بتوسعه ناچار است جهت توسعه امور صنعتی و تامین لوازم و وسایل رشد و توسعه، ماشین آلات و لوازم فنی را از کشور های دیگر وارد کند، ولی درست بهمین علمی که در تکاپوی تکامل اقتصادی است باید برنامه وسیعی برای صرفه جوئی در مخارج عمومی خود تنظیم نماید. ما نمیگوئیم این برنامه صرفه جوئی تا حدسرمومیت همجانبه

در مصرف پیشرفت کند، بلکه عقیده داریم با طرح يك برنامه هماهنگی های اجتماعی میتوان به نفع تحول اقتصادی و ترقی سطح زندگی مردم در میزان مصارف عمومی و مخصوصا مصارف تجملی و تفتنی صرفه جوئی کرد.

تاثیر هماهنگی اجتماعی در اینست که ملل رو به توسعه و در حال رشد معمولا خود بخود بسوی زندگی تجملی ملل پیشرفته کشیده میشوند و پیشرفت امور ارتباطی جهان مردم این قبیل کشور ها را خواه ناخواه فریفته زندگی و گذران کشور های درجه اول صنعتی می نماید و در این راه هر سال مبالغ هنگفتی از عواید ملی در راه مصارف تجملی و تفتنی بهدر میرود در حالیکه طبق برنامه های اقتصادی باید این مبالغ گراف را در راه سرمایه گذاری راهنمائی کرد.

ما در سالهای اخیر ناظر بوده ایم که چه سرمایه های هنگفت بصورت ساختمانهای مسکونی شخصی از جریان خارج گردیده و مدفون گردیده است، و چه پس اندازهای مختصر و مستمری که در يك برنامه جامع اقتصادی میشد بصورت منابع گراف در راه سرمایه گذاری درآید در راه خرید اشیاء لوکس و امور تفتنی و غیر انتفاعی بهدر رفت و بدنبال پیروی از يك میل طبیعی بسوی تجمل چه بازار های مصنوعی ایجاد شد و چه بخرانهای اقتصادی گریبانگیر جامعه گردید.

برنامه صرفه جوئی ملی متضمن ایجاد یک سیستم سالم و صحیح مالیاتی است و در یک سیستم سالم مالیاتی است که میتوان سرمایه ها را بسوی فعالیت های تولیدی راهنمائی کرد و از تلف شدن در راه ارضای تمایلات و سلیقه های خصوصی جلوگیری نمود.

توزیع ثروت و تقسیم کار نیز در چهار دیواری چنین برنامه ای میتواند همه طبقات اجتماعی را دربر گرفته و از ایجاد فاصله و تورم و بخرانهای روحی و اخلاقی جلوگیری نماید.

مسئله فرهنگ و بهداشت و استفاده از

و یا نقطه دیگری ترك کرده‌اید یا نه ؟ چند روز قبل این سعادت برای من پیش‌آمد که اقلاً برای مدت ده دوازده ساعت از شهر و سروصدا و شرو شور آن فرار کنم .

هنوز پانصد متر از میدان ۲۴ اسفند دور نشده بودیم که دو عدد حاجی فیروز در مقابل اتومبیل سبز شدند . در کیلو متر دوم چهار عدد حاجی فیروز دیگر و بالاخره تا کیلومتر بیستم به بیش از سی عدد حاجی فیروز برخوردیم که در وسط جاده و کنار جاده مشغول مسخرگی و مطربی بودند .

من تصور کردم جوانها نصیحت شاعر متقد خود را گوش کرده و مطربی و مسخرگی پیشه کرده‌اند تا دادخود از کهنه و مهتر بستانند !

اما معلوم شد آنها مطربی و مسخرگی پیشه کرده‌اند تا از این راه چند تومانی بکف آرند و بفلفت بخورند و شکم خیره‌سر پیچ پیچ را رام سازند تا مجبور نباشند که بسازد بهیچ !

تصور میکنم در سایر جاده ها و نقاط مختلفه خارج شهر نیز وضع بهمین منوال است و درروزهای تعطیل حداقل يك گروه پانصد نفری حاجی فیروزه مواضع مختلف سؤال و گدائی را اشغال میکنند .

اما جای خوشوقتی است که حاجی فیروز ها هم صنعت و فن حاجی فیروزی را مدرن کرده‌اند و از تکنیک و فن ، برای پیشرفت کار خود استفاده می‌نمایند ، بدینترتیب که برخی از آنها سراپای خود را با لامپ‌های سبز و قرمز و سفید تزئین می‌کنند و آنها را با قوه و باطری گاه و بیگاه روشن و خاموش می‌سازند .

و همین نکته باریکتر از مو نشان میدهد جوانانی که مسخرگی را برای امرار معاش پیشه ساخته‌اند استعداد و شایستگی آنرا دارند که پیشه های مفید و سودمندی را انتخاب نمایند . ولی این استعداد ها باید در مسیر صحیح و درست رهبری شود . دستگاهانی که میخواهند جوانها را

منابع طبیعی و نیروهای انسانی جامعه در کادر این برنامه حل میشود .

بدون شك دولت در راه طرح و اجرای يك برنامه هماهنگی اجتماعی نقش اساسی را دارد ، زیرا دولت هم اجرا کننده است وهم سرمشق كار اجرای برنامه صرفه جوئی باید از دولت شروع شود تا بتدریج کلیه سازمانهای اجنماعی جامعه را دربرگیرد و در این برنامه قبول مقداری محرومیت در مصرف و کاستن از هزینه های غیر ضروری به نفع افزایش سرمایه‌گزاران های ملی اجتناب ناپذیر است و در این راه ایجاد زمینه اخلاقی و همکاریهای اجتماعی کمال ضرورت را دارد . متاسفانه تاکنون در جامعه ما در حدود این قبیل همکاری های ملی و اجتماعی توحید مساعی بعمل نیامده است و علت اساسی آنهم اغتشاش در شکل بندی جامعه بوده ولی اکنون با اجرای اصلاحات ارضی نیروهای وسیعی از جامعه ما برای شرکت در امور اجتماعی آزاد شده‌اند عیب اصلی فقدان این برنامه‌ها دورماندن مردم از فعالیت و احساس عدم مسئولیت و ضعف شخصیت اجتماعی است و نتیجه قطعی و حتمی این بی‌نظمی گرائیدن مردم بسوی تمایلات کاملاً خصوصی و منافع شخصی و دور شدن از مصالح اجتماعی است .

ما این مسئله را یکبار در مورد فرهنگ متذکر شدیم و اکنون تکرار میکنیم که هیچ يك از فعالیت های جامعه جدای از هم نه وجود دارد و نه به نتیجه میرسد ، همه فعالیتها باید در کادر يك برنامه اصلی صورت پذیرد تا تعادل و رابطه نیروها بهم نخورد و بتوان از همه امکانات برای هدف اساسی که ارتقای سطح زندگی و رفاه عمومی است بنحو شایسته‌ای استفاده کرد .

کیهان ، ۱۳۰۶/۲۲

پیشای مسخرگی !

● نمیدانم در این ماههای اخیر یکی از روزهای هفته مخصوصاً ایام تعطیل تهران را بقصد رفتن بکرج یا آب‌علی یا اوشان

آنها در طرق مفید بعهد چه کسی است ؟ آنها که مدعی هدایت جوانها هستند و کسانیکه مسئولیت جامعه را از نظر جهات مختلفه اقتصادی و اجتماعی بعهد دارند چه فکری برای این مسائل کرده‌اند ؟

دکتر حسن صدر حاجسید جوادی

اطلاعات ، ۱۵ اردهر ۴۲

خواسته های دانشجویان پلی تکنیک

● دیروز نامه‌ای بشرح زیر از طرف دانشجویان پلی تکنیک بمسرویس دانشگاهی روزنامه اطلاعات رسید که بنظر خوانندگان عزیز میرسد :

از آنجا که پلی تکنیک « دانشگاه صنعتی » که مدت ۶ سال از تاسیس آن میگذرد مثل سایر دانشکده های دولتی کشور با اجرای کنکور دانشجو پذیرفته است و اکنون که پسال ۱۳۴۲ سومین دوره فارغ التحصیلان خود را تحویل جامعه میدهد و آنانکه هنوز مشغول تحصیلند مفتخرند که با تمام مشکلاتی که در ضمن تحصیل مواجه بوده‌اند توانسته‌اند با اتحاد و همکاری های بی شائبه خود و متصدیان خیر خواه و فرهنگ دوست پلی تکنیک تهران را حفظ و آنرا بمفهوم واقعی امروزی درآوردند و این ایده بعلت وجود محیط همکاری و همبستگی که خود دانشجویان برای پیشرفت این دانشکده ایجاد کرده‌اند همواره بر قرار بوده و خواهد بود. ولی متاسفانه آئین نامه تصویبی اخیر مبنی بر پولی کردن این دانشکده و اطلاق نام ملی بآن بآردیگر مارا برآن واداشت که بدین وسیله توجه مسئولین امور رابوسی نظریات تمام قشر های روشنفکر جامعه و افراد علاقه مند به توسعه فرهنگ و صحت مملکت معطوف داریم تا تجدید نظر فوری دراین باره از طرف مقامات مشؤل انجام گیرد.

۱ - طرح پولی کردن پلی تکنیک تهران که با بودجه دولت یعنی ثروت ملی و در قبال کمکها و همکاری های فنی سازمان فرهنگی بین المللی یونسکو که

رهبری کنند باید فعالیت خود را باین طبقه و طبقه های نظیر آنها متوجه سازند . فعالیت هائی در زمینه های تشکیل اردو و سایر تفریحات برای ما که جوانهای حیرت زده و سرگردان شهرمان بخاطر سیر کردن شکم خویش بمسخرگی می پردازند در درجه پنجم اهمیت قرار دارد .

اگر جوانهای دانش آموز ودانشجو وسائل تفریح ندارند جوانهای طبقه سوم و آنها که هرگز قدم بمدرسه نگذاشته‌اند غذای کافی برای سیر کردن شکم خویش ندارند بدینجهت اولین وظیفه ما رهبری این دسته از جوانان برای پیدا کردن راههای صحیح فعالیت حیاتی است . امروز جوانهای طبقه دوم که تعداد آنها متاسفانه بسیار زیاد است بعلل وجهات گوناگون بکار هائی می پردازند که جز ضرر و زیان بحال خود و جامعه اثر دیگری ندارد .

نیروهائی که باید چرخهای صنعت و کشاورزی مملکت را بگرداند ، قدرت هائی که باید صرف تولید کالا در کارخانه ها شود ، بازوهائی که باید زمین ها ومزارع را آماده بهره برداری نماید متاسفانه در کنار خیابانها و کوچه ها تلف میشود و به امور بی ارزش و بی فایده ای مانند فروش آدامس ، فروش فال و فروش بلیط های شانس و بالاخره ماشین پاک کردن و گدائی و مسخرگی و مندها کار بی ثمر می پردازند .

برای یک جامعه هیچ ضایعه ای وحشتناک تر از آن نیست که نیروهای انسانی آن مورد استفاده قرار نگیرد و بیهوده در معرض تلف واقع شود . این افرادی که بصورت حاجی فیروز مسخرگی می کنند یا لنگی بر شانه انداخته و بیکار و بیعار میگردند و یا فال فروشی میکنند در مقابل استفاده هائی که از جامعه برده و میبرند چه ثمر و فایده ای دارند ؟ این جوانها بجای آنکه نیروی مولده مملکت بوده و برای کشور به منزله ابزار تولید باشند عامل اتلاف و مصرف هستند . استفاده از این نیروها و هدایت

سابق برای پذیرش دانشجو بر طبق اسانامه دانشکده هستیم .

دانشجویان پلی تکنیک تهران
اطلاعات ، ۱۳۰۶ ر ۴۲

غرور خونین

● «... آنچه محرک ما شد تا مقاله امروز را باین بحث اختصاص دهیم عکسهائی است که در صفحه حوادث آخرین شماره اطلاعات ، یمنسی اطلاعات سمشبه ، از قربانیان معصوم یک حادثه سه شبه ، از قربانیان معصوم یک حادثه رانندگی نچاپ شده است ، حادثه ای که اولین نمونه در نوع خود نیست و اگر عبرت آموز یکایک ما مردم و خانواده های این شهر واقع نشود ، یقینا آخرین نمونه نیز نخواهد بود . این جوانهای رغنا ، این گلهای نوشکفته ، این غنچه های خندان که با آن تبسم بهشتی و طراوت واحساسات و آرزو های خود بگور رفتند و پرمردند و پرپر شدند موقتا آخرین قربانیان سهل انگاری ، بی مبالائی ، غفلت و احمیانا چشم و هم چشمی و رقابت های خنک ما بزرگترها هستند . خدا میداند تا وقتی ما بخودمان نیاثیم از این قربانی هاچقدر بایدبدهیم وبعداز این نوبت کدام ازماسمت و قرعه فال بنام چه خانواده ای و چه کسی یا چه کسانی خواهد افتاد .

درد همانست که گفتیم . ما همه گمان میکنیم این سرنوشت محتوم از روز ازل روی پیشانی ملک ناز و ملک تاج و منصور بیگناه منقوش بوده و ما خودمان اگر تخلف کردیم ، اگر مست پشت فرمان اتومبیل نشستیم ، اگر بچراغ سبز و قرمز احتنا نداشتیم ، اگر سرعت و سبقت گرفتیم ، اگر اتومبیل خود را در تاریکی شب کنار جاده خارج شهر یا در روشی روز کنار تابلوی «توقف ممنوع» متوقف کردیم چون ما هستیم اتفاقی نمیافتد و حال آنکه ترمز اتومبیل بهیچکدام از ما سند مصونیت نسپرده است .

رانندگی در میان ما ، مثل اغلب اموریکه از دیگران اخذ و تقلید میکنیم،

هدفش صرفا کمک بملتهای عقب مانده است بنیان گذاری شده و لذا همه باید بدون هیچ مانعی از نظر مادی بتوانند در آن تحصیل بکنند نمی تواند نام ملی بخود بگیرد واطلاقی نام پولی را اجتناب ناپذیر میسازد . البته ما آرزو میکنیم که وضع مملکت ایجاب نماید که مؤسسات فرهنگی وصنعتی بدست مردم ثروتمند توسعه پیدا کرده و مملکت از این نظر بدرجات عالی صعود کند نه اینکه دانشکده های دولتی بنام ملی درآورده شود . زیرا موسسه ایکه بنام دولت بنا می شود برای اینست که کمکی بطبقه پائین که از نظر مادی قادر بادامه تحصیل در مؤسسات ملی و یا خارج نیستند بشود و آنوقت چنین موسسه ای را با چنان طرحی محدود کردن در حقیقت پایمال کرن حقوق مسلم این طبقه و منحصر نمودن آن بیک اقلیت مرفه و پولدار است و فراموش نمودن این نکته مهم که با پولی کردن این دانشکده سدی جلوی بروز استعداد ونبوغ افرادیکه اکثریت قریب باتفاق آنها از طبقه متوسط و پائین که قادر به پرداخت مبلغ تعیین شده نیستند کشیده میشود .

۲- نظر باینکه بر طبق آئین نامه اخیر (که بر خلاف اسانامه مصوب ۱۳۳۹ این دانشکده میباشد) مبنی براینکه پذیرش دانشجو از روی معدل دبیرستانی است پیدااست که ملاک عمل قراردادن این معدل درباره آن عده که پس از گرفتن دیپلم یک یا دو سال خود را برای مسابقه ورودی آماده کرده اند اچصاف بزرگی است که غیر قابل تحمل است .

۳- گرفتن مبلغ ۳۲۰۰۰ ریال از این عده دانشجو مبلغی نیست که وزارت فرهنگ یا سازمان برنامه از پرداخت آن عاجز باشد و یا این مبلغ ناچیز آنقدر اهمیت و ضرورت داشته باشد که ارتکاب این همه اچصاف مشروحه در فوق را اجتناب ناپذیر سازد .

با توجه بمراتب فوق ما دانشجویان پلی تکنیک تهران متفقا خواستار الغاء طرح پولی شدن دانشکده صنعتی و اجرای روش

خلاصه ، گفتن و نوشتن اثری و قرب و منزلتی داشت ولی حالا مثل اینکه بعضی از مسئولین امور گوشه‌ایشان سنگین شده است . يك مطلب معین و يك ایراد واضح را صد دفعه مینویسیم و هزار مرتبه تذکر میدهیم . يك مرتبه هم کسی نمیگوید که راستی با ما هستید یا با درو دیوار ! بعضی میگویند که گوش مامورین دولت از این حرفها پر شده است و ظاهرا زیاد هم بیراه نمیگویند . البته ، بگذریم از چند دستگاه دولتی و ملی که غلط انداز و بخاطر فردی که در راس اداره انتشارات و روابط عمومی آنها قرار گرفته است بایرادات و انتقادات مردم پاسخ میدهند البته بیشتر جوابها هم سر بالاست و بیشتر بکار سر بطاق کوباندن سر منتقد بیچاره میخورد تا روشن شدن موضوع ! اما بقیه ، يك گوش را در می‌شمارند و دیگری را دروازه از این میشوند و از آن بیرون میکنند .

چطور شد که این درد دل پیش آمد؟ این چند روزه هرکس از اینجا میگذرد التماس دعائی دارد یکیشان اصرار میکند که: — فلانی، يك چیزی در باره تصادفات اتومبیل بنویس ، در جاده قم ، بخاطر خیبط يك راننده تمام خانواده من از دستم رفته اند . کارشناس هم راننده کامیون را مقصر دانسته است . حتی از اراک روزنامه نوشته بودند و خبرش چاپ شده بود که مردم در انتظار مجازات راننده هستند . بنویس و بیس که چرا اهمال میکنند ؟ چرا راننده را مجازات نمیکنند ؟ دیگری میگفت :

— پس شما چه کاره‌اید ؟ دانشسرای عالی را منحل کردند و همین ، شما هم تماشا میکنید ؟ عرض شد :

— آنها که صلاحیت بیشتر داشتند نوشتند و اظهار کردند . دخالت امثال بنده چه موردی دارد ؟ جواب شنیدیم که :

— باید دنبال موضوع را گرفت . با

یکی دو مطلب که توجه کسی جلب نمیشود! سومی فریاد میزند :

متأسفانه مفهوم خودش را از دست داده است. رانندگان حرفه‌ای بیشتر کارشان به بند بازی شبیه است تا رانندگی . و در میان رانندگان غیر حرفه‌ای ، آنها که منیاب رفیع نیاز و باقتضای زندگی روزمره رانندگی میکنند تعدادشان نسبت بدیگران محدود است و آن دیگران مردمی هستند که رانندگی را نوعی تفریح و تفریح فرض میکنند از روی چشم و همیشگی اتومبیل می‌خرند و همینکه توانستند پشت فرمان اتومبیل بنشینند و اتومبیل را روشن کنند و بجلو برانند دیگر شمر جلودارشان نمیشود . خانمهایی که اصرار دارند شوهر بشوند و شوهرشان را کنار بنشانند و خودشان با اطلاع ناقص از رانندگی اتومبیل برانند و آقا سرهائی که هنوز حتی سن آنها تکافوی دریافت گواهینامه رانندگی نمیکنند اما در جاده‌ها جولان میدهند و بایکدیگر کورس میگذارند این تابلوی مشوش و متأسفانه خون آلود را تکمیل میکنند. تابلویی که تمام تابلوهای مخصوص عبور و مرور و مقررات رانندگی تحت‌الشعاع آن قرار دارد و بالاخره معلوم نیست چه وقت و بیچه شکل مامیخواهیم و می‌توانیم باین بلبشو خاتمه بدهیم !

اطلاعات ، پنجشنبه ۱۷ ر ۴۲۵۸

گوشها سنگین شده است .

● یکی از روزنامه نگاران قدیمی و کهنه کار در مجمعی صحبت میکرد و میگفت: — اوضاع و احوال خیلی فرق کرده است . سابق براین تا ما از دستگاه و اداره و وزارتخانه‌ای بدلیل و برهان انتقاد میکردیم و بر آنها خرده‌ای می‌گرفتیم مسئولین امر خواب راحت از چشمان ربوده میشد . تلفن پشت تلفن و پیغام پشت پیغام که برادر، چرا بی صبری میکنی ؟ عیب و ایرادات را قبلا خصوصی بگو، فورا مرتفع میکنیم ، حالا هم که نوشته‌ای و گذشته است مانعی ندارد . سعی میکنیم نظر روزنامه شما را که قطعا نظر عام مردم است رعایت کنیم و ایراد را مرتفع نمایم بشرطیکه شما هم بعد از رفع عیوب مطلب را تذکر بدهید و جبران گذشته را بکنید.

است و احتیاج بتذکر نیست . فقط باید گفت که از دنباله گیری این سئوالات جدید هم علی الظاهر نفسی عاید نخواهد شد . چرا تحصیل متوسطه را میخواهند باغیا اختصاص بدهند ؟ چرا دانشجوی پلی تکنیک باید شهریه کلان بپردازد ؟ چرا دانشسرای عالی از بین برود ؟ چرا راننده ها آدم بکشند و آزاد بگردند ؟ چرا بلوار الیزابت دوم ، زیباترین خیابان شهر مرکز فساد و تباهی باشد ؟ چرا و چرا و صدها چرای دیگر ، برای امتحان ببینید بیکی از آنها ، پاسخ مردم پسند خواهند داد ؟ واگر نه ، ببذیرید که آن روزنامه نگار کهنه کار حق داشت گوشها سنگین شده است .

صفاءالدین جهانیانی
اطلاعات ۱۳ مرداد ۴۲

— ای هوار ، من از کجا بیاورم ؟ چهارتا بچه مدرسه رودارم و با آشی که وزارت فرهنگ پخته است یا باید قید درس خوان شدن آنها را بزم یا فرش ریز پایم را بفروشم و شهریه آنها را بدهم . مختصر ، دیگری علاقه داشت که راجع به ملی شدن پلی تکنیک بیشتر نوشته شود و آن یکی میبوسید پولی که از داوطلبان کنکور میگیرند و از محصلین متوسطه هم اینطور که پیداست خواهند گرفت بچه مصرفی میرسد و ما ناچار ، برای همه آنها ، قصه آن روزنامه نگار کهنه کار و عبارات نفرض را تکرار کردیم . گوشها سنگین شده است و از قرار ، زیاد بوستن هم فایده ای نمیکند . چرا که در باره بلوار نهر کرج و افتضاحی که در آن جریان دارد ، نه یکبار و دوبار بلکه ده بار نوشته شد و هیچ فایده ای نکرد . درین باب مثال زیاد

